

پویایی شورش طالبان

در مناطق خودمختار قبایلی



محمد امیر رانا . صدر سیال . عبدالباسط . ترجمہی دکتر منصور ثروت .

سرشناسه : رانا، محمدامیر Rana, Muhammad Amir
عنوان و نام پدیدآور : پویایی شورش طالبان در مناطق خودمختار قبایلی / محمدامیر رانا، صفدر سیال، عبدالباسط؛ مترجم منصور ثروت.
مشخصات نشر : تهران: انتشارات پایا، ۱۴۰۰ .
مشخصات ظاهری : ۰۷۲ ص.جدول.
شابک : 879-469-8476-29-7
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : عنوان اصلی: Dynamics of Taliban insurgency in FATA, 2010.
یادداشت : کتابنامه .
موضوع : مناطق قبیله ای فدرال (پاکستان) -- سیاست و حکومت
رده بندی کنگره : DS۳۹۲
رده بندی دیویی : ۹۵۴/۹۱
شماره کتابشناسی ملی : ۸۶۵۶۹۱۱

این اثر ترجمه ایست از:

Dynamics of Taliban Insurgency in FATA

By :Muhammad Amir Rana,Safdar Sian and Abdul Basit

Islamabad , Pak Institute for Peace Studies(PIPS) , 2010



انتشارات پایا

پویایی شورش طالبان در مناطق خودمختار قبایلی

نویسندگان : محمدامیر رانا، صفدر سیال، عبدالباسط

مترجم: دکتر منصور ثروت

چاپ نخست، ۱۴۰۰

قیمت : ۶۵۰۰۰ تومان

شمارگان : ۱۰۰ نسخه



چاپ و صحافی : نازو

نشانی: تهران، میدان فاطمی، خیابان جویبار، کوچه نور بخش، پلاک ۳۳ www.nashrepaya.ir

تلفن: ۸۸۹۳۰۰۴۸ - ۸۸۹۳۰۰۴۶

حق چاپ محفوظ و متعلق به ناشر است.

تقدیم به همسرمد هدیه یزدان پناه
که بدون صبوری و یآوری ایشان
این ترجمه به پایان نمی رسیده.

فهرست مطالب

دیباچه مترجم.....	۹
مقدمه.....	۱۵
پس زمینه های گستره ستیزه جویی در مناطق خودمختار قبایلی.....	۱۷
۱- نقش جنگجویان و کمکهای مالی آنان در میانه و بعد از جنگ شوروی - افغانستان.....	۲۳
کمکهای مالی عربها: حیات مالی ستیزه جویان.....	۳۰
۲- سیر تکاملی گروههای ستیزهجوی در «مناطق که قبیلهای اداره میشود».....	۴۷
و مناطق نزدیک به آن.....	۴۷
الف- مرحله شکلگیری.....	۴۸
ب - توزیع شبکههای ستیزهجویان در امتداد قبایل مناطق.....	۵۳
۱ - وزیرستان.....	۵۴
۲ - باجور.....	۶۰
جماعت مجاهدین.....	۶۱
تکفیری ها: سابقه و ایدئولوژی آنان.....	۶۴
۳ - ملاکنند.....	۶۵
۴ - اوراکرای.....	۶۷
۵ - خیبر.....	۶۸
۶ - کوزام.....	۷۲

- ۳۶- خروج گروه های محلی طالبان پس از تحولات یازده سپتامبر ۷۵
- عملیات وانا و توافق شاکایی ۷۸
- عملیات شاکایی ۸۳
- تحریم های اقتصادی و نامنویسی خارجیان ۸۴
- هدفگیری مناطق محسود ۸۶
- آتشبس با اهالی قبیله وزیر و پس از آن ۸۸
- گروگانگیری مهندسان چینی ۹۰
- آتشبس نهایی با احمدزاییها ۹۲
- شمال وزیرستان، قطب ستیزهجویان ۹۳
- توافق ساراروگا با بیت الله محسود ۹۵
- توافق صلح وزیرستان شمالی ۹۶
- ۴- چشم انداز ستیزه جویی پس از توافق میرانشاه ۱۰۱
- گروه های بومی ستیزه گر ۱۰۳
- ۱ - تحریک طالبان پاکستان ۱۰۳
- ساختار سازمانی ۱۰۴
- ۱ - تحریک طالبان پاکستان و طالبان افغانستان ۱۰۸
- ۲ - تحریک نفاذ شریعت محمدی ۱۰۹
- ۳ - لشکر اسلام ۱۱۳
- ۴ - انصارالاسلام ۱۱۷
- ۵ - طالبان وزیری: حافظ گلهدار و گروه های مولوی نظیر، در نمایندگی وزیرستان شمالی ۱۱۸
- ۶ - گروه عصمت الله شاهین ۱۲۰
- ۷ - گروه ترکستان بهیتانی ۱۲۱
- ۸ - گروه قاری زینالدین ۱۲۴

- ۹- شبه نظامیان مهدی یا طالبان حیدری ۱۲۵
- گروه ستیزه‌جویان خارجی ۱۲۶
- ۱- جنبش اسلامی ازبکستان ۱۲۶
- ۲- جنبش اسلامی ترکستان شرقی ۱۳۱
- ۳- شبکه حَقّانی ۱۳۵
- ۵-الگوهای طالبانی شدن در مناطق خودمختار قبیله‌ای ۱۴۱
- ۱- مقدمه و سابقه ۱۴۱
- ۱- طالبان پاکستان: المثنای طالبان افغانستان ۱۴۶
- ۳- طالبانی شدن: ظهور الگوها ۱۴۹
- پویایی شورش، پیامدها و ضد استراتژیها ۱۶۹
- ۱- ارزیابی تهدیدهای امنیتی منطقه ۱۷۱
- مقدمه ۱۷۱
- مذهب، اخلاق و نژاد پشتون بعنوان ستون حمایتی طالبان ۱۷۴
- مرزهای طالبان ۱۷۶
- پیامدهای امنیتی ۱۷۹
- فرجام ۱۸۵
- ۲- زندگی در کشاکش مداوم مناطق خودمختار قبایلی ۱۸۹
- ۱- حیات اجتماعی ۱۹۰
- ۲- آموزش ۱۹۲
- ۳- بهداشت ۱۹۳
- ۴- اقتصاد ۱۹۴
- ۵- فشار ستیزه‌جویان بر روی زنان ۱۹۶
- ۶- گزینش‌های حاصل از جابه‌جایی ۱۹۷

۲۰۱	۳-شورش طالبان در پاکستان: چشم انداز ضد شورش.....
۲۰۱	مقدمه
۲۰۳	پیشینه
۲۰۵	طالبان، جنبشی شورشی
۲۰۸	مزایای طالبان
۲۰۸	چشم‌انداز ستیزه‌جویی
۲۰۹	مشخصات اختلاف‌های قبیله‌ای
۲۱۰	انگیزه
۲۱۱	قلمرو سیاسی - ساختاری
۲۱۴	مرز استراتژیکی - تاکتیکی
۲۱۶	چشم‌انداز ضد شورش
۲۲۱	چالش‌های ضد شورش و گزینه‌ها
۲۲۷	پیوست ها
۲۲۹	پیوست ۱- اصلاحات مقررات جرائم مرزی.....
۲۳۳	پیوست ۲- اصلاحات مقررات جرائم مرزی.....
۲۳۸	پیوست ۳- عملیات عمده نظامی (۲۰۰۹-۲۰۰۲).....
۲۴۳	پیوست ۴- حمله های تروریستی در مناطق خودمختار قبایلی و استان مرزی شمالغرب پیشاور
۲۴۴	پیوست ۵- حمله های انتحاری در مناطق قبیله ای واقع در استان مرزی شمالغرب پیشاور
۲۵۹	پیوست ۶- عوامل مهم القاعده/ خارجی های کشته شده در مناطق خود مختار FATA
۲۶۳	یادداشت ناشر انگلیسی
۲۶۴	افزوده‌های مترجم

دیباچه مترجم

موضوع اصلی این اثر بررسی ظهور، رشد و ضایعات طالبان‌گرایی و القاعده‌گرایی در مناطق خودمختار قبایلی پاکستان می‌باشد. حسن این پژوهش فراتر از محدوده مذکور است و نویسندگان سعی کرده‌اند در سه فصل مشخص ضمن بررسی چشم‌انداز ستیزه‌گری و سوابق آن در منطقه خودمختار قبایلی پاکستان، پویایی شورش طالبان، استراتژی و تاکتیک‌های شورش، در کنار علل و موجبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای را نیز در نظر داشته باشند و آنها را ریشه‌یابی کنند.

طالب، محصل مدرسه دینی است و طالبان ظاهراً به معنی جمع واژه طالب کاربرد پیدا کرده است. بنابراین آنچه که در نخستین برخورد با این واژه متبادر ذهن می‌شود مفهوم گروهی را می‌رساند که گویی نام دارودسته‌ای است مشخص و مساوی با تروریست در روزگار امروز. حال آنکه دهها گروه شورشی با همین کلمه آغاز می‌شود و با اضافه شدن کلمه‌ای دیگر تشخیص پیدا می‌کند مانند طالبان پاکستان یا طالبان افغانستان و بعداً نام گروه‌هایی شورشی چون تحریک طالبان افغانستان، تحریک نفاذ شریعت محمدی، لشکر اسلام، انصارالاسلام، طالبان وزیری، حیدری طالبان، گروه عصمت‌الله شاهین و گروه‌های غیرافغانی و پاکستانی مانند گروه بهیتانی ترکستان، جنبش اسلامی ازبکستان، جنبش اسلامی ترکستان شرقی، و موارد دیگری چون شبکه حقانی. همه اینها بواقع از فلسفه طالبان‌گرایی نشأت می‌گیرد.

طالبان‌گرایی بواقع پدیده‌ای است که از مساجد اهل سنت بویژه پاکستان برمی‌خیزد. آموزه‌هایی که آبخور آن در اندیشه و هابیگری و مکتب دثوبندی است و آرمان‌نهایی آن ظاهراً برپایی حکومت جهانی بر پایه سنت پیامبر است.

اما آنچه بهانه نخستین توسعه این آموزه‌ها در مدارس دینی را بدست داد، جنگ شوری - افغانستان بود. حمله حکومتی کمونیستی و بی‌خدا به سرزمین جماعتی مسلمان. همین کافی بود تا از احساسات دینی و تعصبات قومی، دنیای غرب و بویژه آمریکا بهره‌مند شود و طلبه‌ها را به شورشی‌ها و افراد جنگجو در قبال شوروپها بدل کند. نیروی محرکه این خیزش «جهاد» بود که هر مسلمان لازم است در مقابل کافر برخیزد و از دین خدا دفاع کند ولو به قیمت جان. رخداد حمله شوروی به افغانستان، کشوری مسلمان و متعصب، می‌توانست نه تنها تعصب مسلمانان افغانستان را تحریک کند بلکه احساسات سایر کشورهای مسلمان را نیز قادر بود برانگیزد.

انگیزه جهاد، انگیزه بزرگی بود که همه ناراضیان اطراف افغانستان را به خود جلب کرد. اما زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی نیز هر روز بدان رونق بخشید. نبود آزادی، اقتصاد ویران، فرهنگ بنیادگرایی، زمینه‌های لازم را برای جذب و تشکیل لشکرهای ستیزه‌جوی فراهم ساخت. ویرانی زیرساختهای اقتصادی - سیاسی افغانستان پس از یک دوره جنگ توان فرسا، فقر و بیعدالتی در مناطق خودمختار قبایلی پاکستان و حکومت‌های دیکتاتور ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان و بیکاری مفرط، انسانهای مقیم آن مناطق را ناخواسته به مدارس دینی کشاند و پس از آموزش راهی جبهه‌ها کرد.

در هر حادثه این چنینی هر کشوری و هر ملتی بهانه‌های لازم را برای دخالت و ورود به مسأله دارد. کشورهایمانند افغانستان به علت آنکه کشور خود را در چنگال رژیم متجاوز تسخیر شده می‌دید حق داشت از هویت خویش دفاع کند. مسلمانان پاکستانی هم‌مرز با افغانستان بعلاّت اشتراکات قومی و قبیله‌ای و دینی خود را موظف می‌دیدند در جهاد شریک باشند. آمریکا و دنیای غرب برای درهم کوبیدن کشور شوراهای بهترین فرصت و بهانه را بدست آورده بودند. عربستان سعودی نیز عالیترین شرایط را برای گسترش وهاییگری در این منطقه می‌دید. هرکس با استراتژی و منافع خاص خود وارد این نبرد شد. عربستان سعودی در مناطق خودمختار قبیله‌ای مدارس دینی را گسترش داد و از کمکهای مالی برای توسعه این بینش و تربیت جهادگر فروگذار نشد. آمریکا تدارک سلاح و آموزش جنگی را با واسطه و بیواسطه شروع کرد. تا آنکه بالاخره نیروهای شوروی از افغانستان اخراج شدند.

اما شخصیت‌های جهادی افغانستان که در رأس فرماندهانش احمدشاه مسعود قرار داشت از این غوغا بهره‌ای نبردند. خواسته و ناخواسته مذهب تکفیری و سنت قومی غلبه کرد و طالبان شیوه حکومت دینی را در افغانستان پابرجا ساخت و پس از تحکیم بنیانهای خود خواستار حکومت دینی ویژه خود در تمام ممالک مسلمان و حتی غرب شد. اما در پایان این آرمان شیرین، مردمان آرزومند رهایی از سیطره کمونیسم در زندان طالبان گرفتار آمدند. تمام نظام اداری، قضایی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دنیای مدرن به عهد باستانی رجعت داده شد. زنان از تحصیل و حضور در ملاء عام محروم شدند. دادگستری منحل شد و قضاوت بدست ملّیان افتاد. اقتصاد ویران گردید و هنر و تفریح ممنوع شد. رادیو، تلویزیون، سی‌دی، فیلم، سینما، گشت و گذار و شادی به بوتّه فراموشی سپرده شد. حکومت بر پایه شریعت طالبان افغانستان، محدود به این کشور نگردید، بلکه دهها گروه ستیزه‌جوی دیگر به اقتباس از طالبان برخاستند. گروهی برای رهایی مسلمانان چین تشکیل شد، گروه دیگری همین شیوه را خواست در تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، چین و مناطق خودمختار پاکستان بپا کند. ناسیونالیسم اهمیت خود را در مقابل افترناسیونالیسم اسلامی رنگ باخت. چندانکه شورشیان تمامی این کشورها پس از فروپاشی حکومت طالبان افغانستان آمدند به مناطق خودمختار قبایلی پاکستان و اوایل بخوبی با آغوش باز پذیرایی شدند. چرا که امت جای ملّت را گرفته بود. چنانکه اعضای جنبش اسلامی بویژه تحت رهبری طاهر یولدا شو در مناطق خودمختار با مردم بومی ازدواج کردند، زمین خریدند و همچون برادر مسلمان کشاورزی کردند. اعضای جنبش اسلامی ازبکستان نیز در همین مناطق صاحب زمین و زن و زندگی شدند. چرا که در آغاز همه جهادگر بودند و در جزو امت اسلامی محسوب می‌شدند. القاعده که بعد از طالبان در منطقه پدیدار شد از همین موضوع امت واحد سوء استفاده کرد تا همه را به مقصد جهاد اسلامی تجهیز کند. وی هر آنچه را که بوی قوم‌گرایی و سنت‌گرایی قومی و ملّی‌گرایی می‌داد در هم کوید تا راه نجات مسلمانان را در امت واحد پیش ببرد.

کار بجایی رسید که بیگانگان ساکن در مناطق بومی دست بالا را گرفتند و حتی ریش سفیدان را که روزگاری پشتوانه حل و فصل مشکلات قبیله بودند و از احترام برخوردار، کشتند. اما ظاهراً جهاد از این گونه اتفاقها مهمتر بود.

ظهور و بروز چنین گروه‌هایی، کشورهای مربوط را هم درگیر مسأله کرد. مشکل چین‌ها و روسیه، جنبش‌های اسلامی ازبکستان و ترکستان شرقی و تاجیکان کشورهای مربوط‌شان را گرفتار ساخت. در این میان بیش از همه افغانستان و پاکستان گرفتاری‌های بعدی را پیدا کردند. اینها شورشیانی بودند که آمده بودند پس از رهایی افغانستان کشورهای خود را آزاد ساخته و شریعت اسلامی را در آن پیاده کنند. حال که توفیق نیافته بودند کجا می‌توانستند برگردند. چون استخوان در گلو، بیخ ریش مناطق خودمختار پاکستان ماندند و هر روز با عملیات تروریستی مشکل‌آفرین شدند.

اکنون که از دور به نتیجه جهاد برای رهایی افغانستان به منطقه می‌نگریم هیچ محصول و رهاورد مفید قابل‌ذکری را از این تخمی که کاشتند نمی‌بینیم تا جایکه تروریسم نه تنها خاورمیانه بلکه رگه‌هایی از آن دامن غرب را نیز گرفته است. امروزه روشن شده‌است که غرب چگونه با سوء استفاده از تعصبات مذهبی و سنت‌های بومی و اختلافات قبیله‌ای این منطقه را از آرامش دور ساخته است. از دین اسلام سوء استفاده کردند و القاعده و طالبان ساختند و آنها را تجهیز کردند و در مقابل یکدیگر قرار دادند. به گونه‌ای که تدریجاً مذهب یکدیگر را واجب‌القتل می‌دانند و فجایعی از قبیل سوزاندن و سر بریدن داعشی رهاورد آخرین آن است. اکنون افغانستان منطقه خودمختار پاکستان، در آتش این برخوردها هستی‌ها را به باد می‌دهند و فقر را در جامعه می‌پراکنند.

مطالعه این کتاب نه تنها ما را نسبت به طالبان‌گرایی و القاعده و سرنوشت سیاسی و تبعات مختلف آنان تا کمی بعد از حادثه یازده سپتامبر آشنا می‌سازد، بلکه خواندن آن برای هموطنان ما آموزه‌های مفیدی را هم در بر دارد و آن دقت در نغلتیدن به دامن قوم‌گرایی است. کشور، بطور طبیعی موزائیکی است از اقوام گوناگون ترک، بلوچ، لر، ترکمن، کرد، قشقایی، بختیاری، عرب، گیلک، مازنی و غیره. مطالعه این اثر نشان می‌دهد که بازیه‌های فدرالیسم و یا جدایی‌طلبی تا چه اندازه‌ای می‌تواند قدرت ملی را فرو بکاهد و در عین حال هیچ ثمری هم برای جدانشوندگان به بار نیاورد. ایران خوشبختانه کشوری است که از آغاز بطور طبیعی چند ملیتی بوده است و در طول قرون و اعصار همزیستی مسالمت‌آمیز را رمز ماندگاری و قدرت ملی دانسته است.

از سوی دیگر برای دولتمردان نیز راهنمای مفیدی است که در برنامه‌ریزیهای درازمدت خود سعی کنند تا دیر نشده زمینه‌های فقر، نابرابری، بیعدالتی، بی‌احترامی و بی‌توجهی به زندگی و معیشت مردم را فراهم کنند. زیرا در غیر این صورت است که در بزنگاههای تاریخی که دشمنان در کمین نشست‌اند زمینه‌های جلب و جذب امکان عرض وجود خواهد یافت.

اهمیت آگاهی بیشتر هموطنان از آنجا لازم است که هنوز تبعات تدریجیها و افراط‌گراییهای بخشی از افکار مسلمانان، نه تنها مناطق مسلمان نشین را با چالشی عظیم مواجه ساخته است بلکه زائده‌های متعدد این افکار در قوالب دیگری چون خلافت اسلامی شام توسط داعشی‌ها سوریه را به خاک و خون کشید و میلیونها نفر را آواره کرد و صدها هزار نفر را به کشتن داد و خسارات فراوانی به عراق وارد ساخت. و پس از پایان ماجرا در اشکال دیگری در مناطق خاورمیانه حتی در اروپا و امریکای شمالی و غیره ظهور و بروز پیدا کرد.

در آخرین مصاحبه بی‌بی‌سی (۱۳ مارس ۲۰۱۹) با خان مالهام احمد از رهبران کردهای سوریه و عضو انجمن دموکراتیک سوریه، فاجعه را می‌توان به شکلی دیگر ملاحظه کرد. این خانم در جواب مصاحبه‌کننده می‌گوید: "در جنگ کردها با داعشی‌ها در طول چهار سال ۸۰۰۰ شهید و هزاران مجروح به جای مانده‌اند. برخی از مجروحان چشم، دست، پا را از دست داده‌اند و گروهی قطع نخاع شده‌اند و شگفت آنکه بسیار نادر اند کشورهای اروپایی که پذیرای معالجه این افراد باشند. مشکل بزرگتر آنکه بعد از آزادسازی منطقه از حکومت داعش بیش از ۸۰۰ تا ۹۰۰ تن از فرماندهان داعشی دستگیر شده‌اند و در حدود ۴۰۰۰ تن از زن و بچه‌های داعشی‌ها در کمپ نگهداری می‌شوند. این افراد از بیش از ۴۸ کشور جهان آمده بودند و اکنون کشورهای مبدأ از آنان سلب هویت کرده‌اند و حاضر به بازگشت آنان نیستند. حتی برای نگهداری‌شان حاضر به کمک مالی نیز نمی‌باشند." این است نتیجه بسیج و کمک مالی اکثر همان کشورها در مجاهد پروری برای آزادسازی افغانستان در مقابل حمله اتحاد شوروی سابق که پس از رسیدن به آمال خود در پی نقشه‌های شوم آتی خویش هنوز در پرورش تروریستها دست دارند و نتایج وخیم و زیانبار آن را به گردن کشورهای خاورمیانه احاله می‌دهند.

پژوهش مندرج در این اثر موضوع طالبان را تا سال ۲۰۱۰ تعقیب کرده است و پس از دوازده سال هنوز مشکل در جای خود باقی است. گفتنی است دو سه جا از ایران نیز نام برده شده است که در باب گرفتاری طالبان ایران هم دخالت‌هایی دارد یا منافعی را تعقیب می‌کند. مسلماً ردّ و قبول و استدلال‌های لازم برای چنین ادّعایی می‌تواند از سوی سیاستمداران منتقد مورد نقد قرار گیرد و مترجم در این مورد صاحب تخصص نیست و به خود اجازه ورود در آن باب را نمی‌دهد. اما از مجموع آمارهای مندرج در کتاب حتی یکبار نام یک ایرانی را نمی‌توان در مسلک شبکه‌های متعدد طالبان و القاعده ملاحظه کرد.

آخرین نکته آن است که مترجم سعی کرد به تمام معنی نسبت به متن وفادار باشد. اگر غالب آمارها به زبان اصلی درج گردید به جهت صرفه در کاغذ و کم کردن از حجم کتاب بود. بویژه که اینگونه آمارها برای عموم مردم مهم نیست و پژوهشگران می‌توانند به زبان اصلی استفاده کنند.

مترجم همچنین برای روشن‌گری خواننده برخی اصطلاحات و موارد لازم را که در فهم مطلب می‌تواند مفید باشد در آخر کتاب اضافه کرده است. از ناشر محترم که امکان چاپ و نشر این اثر را فراهم کردند و از سرکار خانم ریحانه گلستانی که زحمت حروفچینی را به زیبایی و دقت پذیرفتند سپاسگزارم.

منصور ثروت

۹۷/۱۰/۱۸

مقدمه

در جبهه جنگ و ترور، چند چیز از جمله گسترش این حادثه در منطقه پاکستان و افغانستان پایدار و سراسر است. به نظر می‌رسد طالبان پاکستان در بسیاری از حوادث سال ۲۰۰۹، به‌رغم شکستهای جدی که در دوماه اول سال ۲۰۱۰ نصیب‌اش شده، هنوز دست بالا را دارد. حداقل بیست و سه تن از رهبران طالبان و متحدان خارجی و داخلی‌شان در پاکستان، عمدتاً بواسطه حملات هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده کشته شده‌اند. از جمله می‌توان رئیس تحریک طالبان پاکستان حکیم‌الله مسعود را نام برد. اسلام‌آباد کنترل سوات^۱ و وزیرستان جنوبی را پس از انجام عملیاتی در این مناطق باز پس گرفته است. گویا عملیات نظامی در مقیاس کوچک در اوراکزای^۲، باجور^۳، و خیبر بر علیه ستیزه‌جویان، به زیرساختهای ترور ضربات جدی وارد کرده است. دستگیریهای اخیر پاکستان از رهبران کلیدی طالبان در شیب «عمق استراتژیک» پاکستان منادی تغییر قابل توجهی است. پیشرفتهای اخیر در منطقه، موجب جلب اعتماد شرکای جنگ بر علیه ترور و رشد تعهد پاکستان در پاکسازی عناصر ستیزه‌جو و تروریست از مرزهای مناطق شده است. این پیشرفتهای نیروهای ناتو در افغانستان را تشویق کرده است تا عملیات خود را بر علیه طالبان در جنوب غرب برای کاهش حملات تروریستها در پاکستان شدت بخشند.

با این حال، عده اندکی در منطقه معتقدند که با کشتن، دستگیری یا پراکنده کردن، ستیزه‌جویان سقوط خواهند کرد. در طول سالها، عوامل بسیاری در پیدایش و توسعه شورش در مناطقی در پاکستان که به صورت «مناطق خودمختار قبایلی»^۴ اداره می‌شود مشارکت داشته است. جهاد افغانستان، روش ایالات متحده و بقیه کشورها، در منطقه

1 - SWAT

2 - Orakzai

3 - Bajaur

4 - Federally Administered Tribal Areas (FATA)

رها شده افغانستان پس از بیرون رفتن اتحاد شوروی عامل کمی نیست. چنانکه خلاء موجود موجب گذار و جذب شبکه‌های ستیزه‌جو از دور و نزدیک شده است. پاکستان و برخی دولتهای عربی این اشخاص حقیقی و شبکه‌ها را بر حسب دید و علائق استراتژیک خود تشویق و تجهیز کرده‌اند. مشابه چنین خلاء طولانی و حیاتی در حوزه‌های خودمختار قبیله‌ای وجود دارد. موقعیتهای اجتماعی و اقتصادی حوزه مذکور، نقشی قاطع در تولد ستیزه‌گری این مناطق داشته و ایدئولوژی افراطی را در آنجا پراکنده است.

مطالعه ستیزه‌جویی مناطق خودمختار قبایلی و در حد وسیعتر منطقه، نه تنها برای شناسایی پیشرفتهای اخیر، بلکه جهت برنامه‌ریزی استراتژی طولانی مدت امری ضروری است. این اثر کوششی است برای کاوش در خصوص پویایی شورش در منطقه‌ای پیچیده، در مقطعی حیاتی. این نوشته در امتداد عوامل سیر تکاملی ستیزه‌جویی، در مناطق خودمختار قبایلی و تاریخچه نقش ستیزه‌جویان عرب در طول جنگ افغانستان - شوروی و تأثیر ایدئولوژی آنان در گروههای ستیزه‌جوی افغانستان و پاکستان بحث می‌کند. این روایت، همچنین در مورد شبکه‌های ستیزه‌جوی مناطق خودمختار قبایلی، الگوهای طالبانی کردن و سایر پیشرفتهایی که پس از راه اندازی جنگ بر علیه ترور بوده است، همچنین چشم‌اندازهای ضد شورش و پیامدهای امنیتی در منطقه کاوش می‌کند.

مؤلفان از کوششهای پژوهشگران «انستیتوی مطالعاتی برای صلح پاکستان»^۱ قدردانی می‌کنند و بویژه از خانم تنویر انجم^۲ و خانم شاگفته حیات^۳ برای گردآوری ضمیمه‌ها و پرونده‌ها یک دنیا سپاسگزارند. از آقای نجم‌الدین و آقای رانگا کالاناسوریه^۴ جهت ویرایش و قابل فهم کردن نسخه نهایی برای خوانندگان نیز اظهار امتنان می‌کنند.

1 - Pak Institute for Peace Studies (PIPS)

2 - Ms. Tanveer Anjum

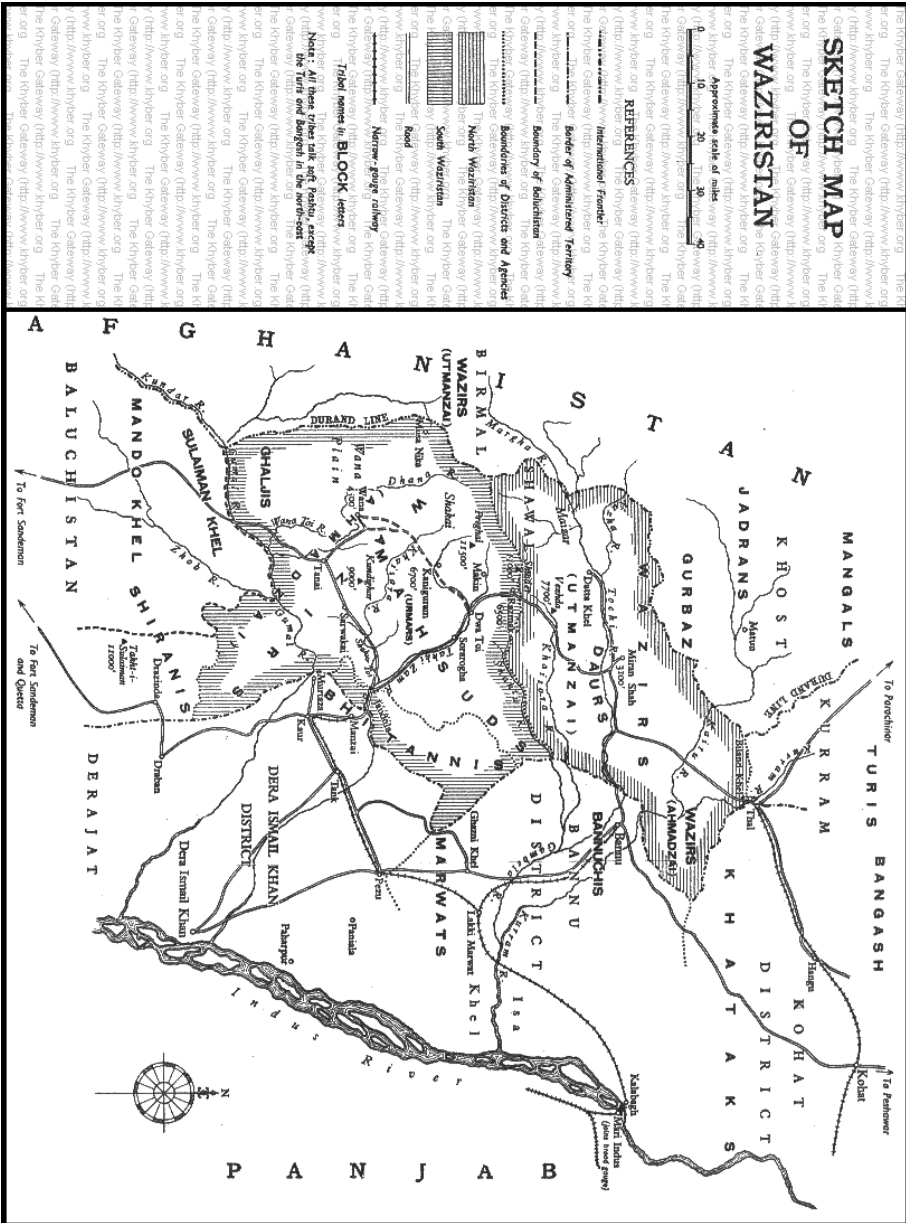
3 - Ms. Shagufta Hayat

4 - Mr. Ranga Kalansooriya

پس زمینه‌های گسترهٔ ستیزه جویی
در مناطق خودمختار قبایلی



نقشه مرز پاکستان و افغانستان



نقشه وزیرستان پاکستان

SKETCH MAP OF WAZIRISTAN

The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

REFERENCES
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

ADMINISTRATIVE FRONTIER
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

Administrative Boundary of Kohistan
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

Administrative Boundary of District of Acher
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

North Waziristan
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

South Waziristan
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

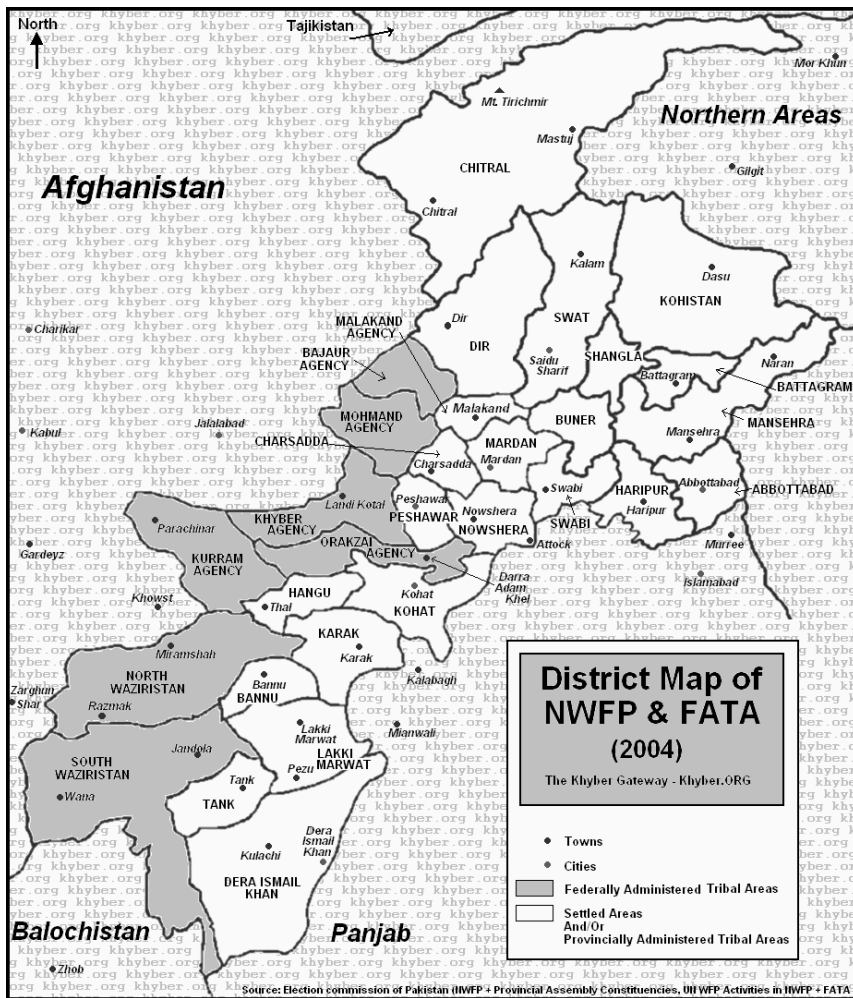
The Khyber Gateway
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

Tribal Areas in Block Letters
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

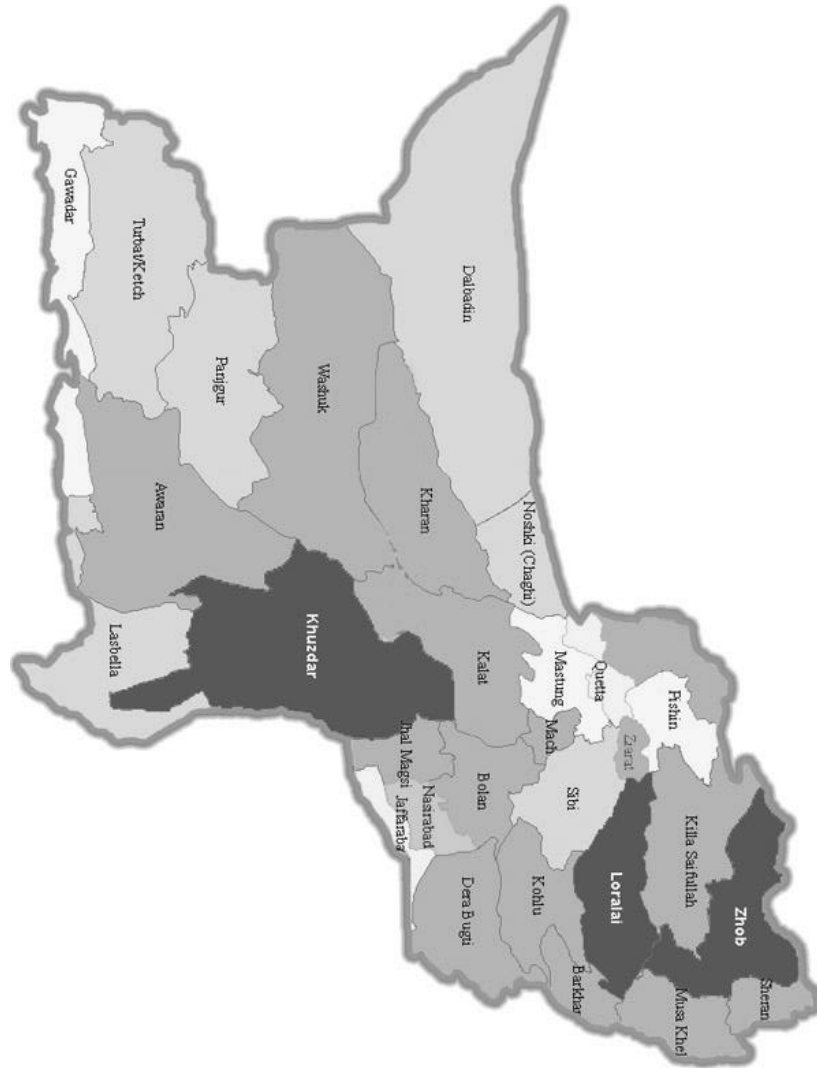
Notes
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

Scale
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.

Map of the Tuts and Bengali in the north-east
 The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region. The Khyber Gateway (http://www.khyber.org) is the main entrance to the Khyber region.



نقشه منطقه ای مناطق قبیله‌ای فدرال و استان مرزی شمال غربی پاکستان



نقشه بلوچستان پاکستان

نقش جنگجویان و کمکهای مالی آنان در میانه و بعد از جنگ

شوروی - افغانستان

محمدامیر رانا

در سالهای ۱۹۸۰، ستیزه‌جویان و کمکهای مالی نقش حیاتی در جهاد افغانستان یا جنگ مقدس علیه نیروهای شوروی بازی کردند. آنان نه تنها پشتیبانی مالی و استراتژیک برای جنگجویان مجاهدین تدارک دیدند؛ بلکه خودشان نیز علیه نیروهای شوروی جنگیدند. فرماندهان افغان و گروههای جهادی، در نبرد علیه شوروی ناامیدانه به منابع مالی نیازمند بودند و از اعراب ثروتمند فرصتهایی را بدست آوردند تا هزینه عملیات و تأسیس اردوگاههای آموزشی جداگانه‌ای را برای ستیزه‌جویان عرب تأمین کنند. همچنین گروههای جهادی نمایندگانی را به کشورهای عربی فرستادند تا منابع انسانی و مالی را فراهم سازند. از آن پس تلاش برای پشتیبانی از سازمانهای تأمین‌کننده مالی و یا جلب خیرات اشخاص حقیقی مابین فرماندهان افغان براه افتاد.

ستیزه‌جویان عرب، به گروههای متفاوتی پیوستند و تلاش خود را از این گروه بدان گروه ادامه دادند. با این وجود هویت نژادی و شور جهاد، آنان را با یکدیگر متحد ساخت. آگاهی از این اشتراک هدف، موجب اطاعت ستیزه‌جویان عرب از هر یک از گروهها شد. آنان معتقد بودند که افغانها در رهبری جهاد محقق‌اند و نقش ایشان صرفاً حمایتی است.

براساس گزارش سازمان اطلاعاتی پاکستان، حدود ۵۰۰۰ سعودی، ۳۰۰۰ یمنی، ۲۰۰۰ مصری، ۲۸۰۰ الجزائری، ۴۰۰ تونسی، ۳۷۰ عراقی، ۲۰۰ لیبیایی و تعدادی اردنی در افغانستان علیه نیروهای شوروی می‌جنگیدند. بسیاری از آنان، عملیاتی را در چین، هند، کشمیر، تاجیکستان و فیلیپین انجام داده بودند. تا آن زمان، بسیاری از اشخاص

که در تشکیلات اسلامی کشورهايشان، مانند اخوان المسلمین مصر فعالیت‌شان ممنوع بود، نقش فعالی را در جهاد افغانستان همراه با اسامه بن لادن آغاز کرده بودند. اهداف و اردوگاههای آموزشی مشترک، وابستگی متقابل مالی و عملیاتی، جبهه های مشترک نبرد، ستیزه جویان عرب و افغان را به یکدیگر نزدیکتر کرد. به علت اقامت طولانی اینان در افغانستان، برای بیننده تمایز مابین داوطلبان عرب و افغان ستیزه جو بسیار سخت شد. آنان می توانستند به زبان همدیگر ارتباط برقرار کنند. ستیزه جویان عرب ضمن حفظ هویت خود، اعتماد فرماندهان افغانی را جلب کردند. در باب ایفای نقش برجسته اعراب در جهاد افغانستان، مثالهای فراوانی هست. مشاور فرمانده مجاهدین، پروفیسور عبدالرّب سیّاف یک جوان مصری بود. در درّه پنجشیر یک الجزائری به نام عبدالله، مشاور فرمانده مشهور مجاهدین یعنی احمدشاه مسعود بود. همچنین به علت روابط نزدیک «حرکت اسلامی» با ستیزه جویان عرب، روابط تنگاتنگی را با جهان عرب گسترش داد. رهبران حرکت مستقل اسلامی در سودان، مصر، سوریه و سایر کشورهای عربی، اقامت گزیدند و اغلبشان در مؤسسات آموزشی مانند دانشگاه الازهر تحصیل کردند.

دکتر عبدالله عظام و اسامه بن لادن از اشخاص حقیقی پیشتاز عرب بودند که در تأسیس اردوگاههای آموزشی جهاد بین المللی در افغانستان و پاکستان مشارکت داشتند. عظام جهت دریافت کمک، شبکه مالی را بنا گذاشت و بن لادن نیروی مقاومت جهانی را علیه کفار غربی، ایالات متحده و اسرائیل ساماندهی کرد.^۲ ترکیبی از کمکهای مالی عرب و ستیزه جویان در افغانستان به ایجاد شبکه بزرگ تروریسم بین المللی منجر شد. پس از مرگ عظام، بن لادن مدیریت مالی را نیز بعهده گرفت و این امر برای او فوق العاده مفید افتاد تا از حیث مالی حرکتهای مقاومت اسلامی را در سراسر جهان پشتیبانی کند. عظام، مابین نقش اعراب و سهم پاکستان - افغانستان خط فاصل روشنی کشیده بود. اعراب بر مسائل مالی کنترل داشتند و پاکستانیها و افغانها امکانات آموزش ستیزه جویان را پیش می بردند.

عظام، یک سنی فلسطینی محقق - کسیکه در دانشگاه بین المللی اسلام آباد تدریس می کرد - اولین دسته از ستیزه جویان عرب را در سال ۱۹۸۰ به افغانستان آورد. مسئول این گروه ابوعبدالرحمن، اهل سعودی بود. این گروه و سایر ستیزه جویان عرب از منطقه خلیج فارس و کشورهای شمال افریقا - که بعداً پیوستند - در اردوگاهی آموزش دیدند که توسط پروفیسور سیاف در استان پکتیای افغانستان جهت آموزش نبرد علیه شوروی برپا شد.^۳ ستیزه جویان عرب که بعدها به ستیزه جویان القاعده معروف شدند برای تحقق «جهاد جهانی»^۱ به افغانستان آمده بودند.^۴ عظام تسهیل کننده اصلی منابع، خشنود از کنترل منابع انسانی و مالی و طراح فرمول توزیع پول مابین گروههای مختلف ستیزه جویان افغان و عرب بود.^۵

عظام در کنار عرضه حمایتهای مالی خیرات، در گردآوری منابع انسانی برای جنگ علیه شوروی هم کار کرد. وی در مقابل رسانهها و جبهه تبلیغات بخوبی فعال بود و در کنار آن می گفت هر مسلمانی وظیفه دارد در جهاد افغانستان شرکت کند. او پیامهای خود را از طریق خطبهها و ادبیات جهادی که در پیشاور چاپ می شد، به کشورهای مختلف پراکنده کرد. در پیشاور برای ستیزه جویان عربی که آمده بودند سمینارهایی را در باب تعلیم سنت ایرانی، پشتون و افغان برگزار نمود.^۶ به موعظه جهاد پرداخت و از مسلمانان بویژه مسلمانان کشورهای عربی درخواست کرد که مجاهدین افغان را پشتیبانی کنند.^۷

پس از مرگ عظام که همراه دو پسرش در یک حادثه انفجار بمب به سال ۱۹۸۹ کشته شد، اسامه بن لادن فرمان رهبری را بدست گرفت. با توجه به مساعدت گسترده مالی بن لادن به نفع جهاد علیه شوروی، وی چالش مهمی در حرکت به سوی جانشینی عظام نداشت. بواقع برخی از ستیزه جویان عرب، از اسامه، بررغم آنکه او فاقد تجربه بود، تقاضا کردند رهبری را بپذیرد و جانشین عظام شود. بن لادن سازمان خود را جبهه بین الملل اسلامی نامید که در نهایت نام القاعده گرفت.^۸ او در سال ۱۹۸۴ به دعوت عظام از پیشاور دیدار و مبلغ قابل توجهی برای مکتب الخدمت عظام هبه کرده بود.

بن لادن، در سال ۱۹۸۸ سازمانی را برای ستیزه‌جویان عرب و سایر افغانی‌ها بنیاد نهاد و استان خوست را مرکز فعالیتهای خویش قرار داد.^۱ او نخستین قرارگاه آموزشی خود را در سال ۱۹۸۶ در کوههای شاول^۲، نزدیک افغانستان راه‌اندازی کرد. بر اساس برخی گزارشها، بن لادن نخستین قرارگاه آموزشی خود را «دندان شیر»^۳ و بر مبنای سایر گزارشها التصر نامید. منطقه‌ای که بن لادن فعالیتهای خود را پیش می‌برد زیر نظر ملا جلال‌الدین حقانی، که روابط صمیمی با وی داشت، کنترل می‌شد. بزرگترین شبه نظامیان افغان در پاکستان به نام حرکت المجاهدین^۴ نیز توسط حقانی پشتیبانی می‌شد. رهبر مرکزی حرکت المجاهدین، مولانا فضل‌الرحمن خلیل و اسامه بن لادن با یکدیگر متحد شدند و همکاری نزدیک‌شان را گسترش دادند. حرکت المجاهدین مسئولیت استخدام جوانان مناطق قبایلی پاکستان را جهت جهاد تقبل کرد. پولی که توسط بن لادن هزینه می‌شد صرف پشتیبانی بزرگان قبیله گردید. بن لادن، مسلمانان را تشویق می‌کرد تا خیرات خود را در شبکه‌های منطقه گسترش دهند. قبل از یازده سپتامبر، دست کم یازده خیریه عمده در این ناحیه کار می‌کردند. سراسر منطقه وزیرستان، در حوزه‌های قبیله‌ای پاکستان زیر نفوذ بن لادن در آمد و شد خانه دوم بسیاری از عربها که با دختران بومی ازدواج کردند تا روابط خود را با قبایل محلی استحکام بخشند.

در میانه و بعد از پایان جنگ افغانستان و شوروی، ستیزه‌جویان و امدادگران خارجی از کشورهای عرب و آفریقایی به پاکستان و افغانستان سرازیر شدند. از کشورهایی چون عربستان سعودی، الجزیره، لیبی، اردن، بحرین، مصر، سرزمینهای اشغالی فلسطین، سودان، عراق، کویت، قطر، سوریه، سومالی، تونس، یمن و امارات متحده عربی. اینان مسلمانان رانده شده‌ای بودند همراه با عشق به جهاد و کمک به برادران مسلمان. بسیاری از ستیزه‌جویان عرب و امدادگران، یا تحصیلات عالی داشتند، مانند فوق لیسانس و دکتری. و یا دانشجو بودند.^۵ بسیاری از عربهای تحصیلکرده و

1 - Shawal

2 - Lion's Den

3 - H.M

ثروتمند، کسانیکه در غرب، مانند ایالات متحده، کانادا و بریتانیا زیسته بودند، در افغانستان به هم پیوستند.

(نک: پیوست شماره ۱، نمایه تحصیلی برخی از ستیزه جویان عرب که در افغانستان جنگیدند.)

برخی، در کشورهای خود به گروهها و یا جنبشهای جهادی وابسته بودند و رؤیای تأسیس خلافت اسلامی را از درون جهاد جهانی تعقیب می کردند. جنگ افغانستان تعقیب این هدف را ارائه کرد. بسیاری از الجزائریها با حرکت اسلامی، که توسط عبدالقادر شابوتی^۱ هدایت می شد، و با جبهه اسلامی مرتبط شدند. حال آنکه عده کثیری از ستیزه جویان مصری با الدعوة الاسلامیه، حركة الاسلامی مصر و جماعت اسلامی مصر، ارتباط یافتند.^{۱۱} بسیاری از کویتیها و عراقیها قبل از رسیدن به افغانستان با حرکت اسلامی تماس داشتند.^{۱۲} برخی از ستیزه جویان لیبیایی متعلق به حرکت اسلامی لیبی بودند.^{۱۳} همچنین بسیاری از الجزائریها به افغانستان مهاجرت کردند تا در جهاد شرکت کنند،^{۱۴} و خیلی از ستیزه جویان الجزائری، عراقی، فلسطینی، کویتی، قطری و عربستان سعودی، پس از بازگشت به کشورشان هدف کشتار قرار گرفتند و مردند.^{۱۵} برخی از الجزائریها که از جنگ افغانستان جان سالم بدر بردند، پس از بازگشت به کشورشان از حرکتها و گروههای ستیزه جو حمایت کردند. عبدالهادی الجزائری، نسیم اسلام، القعقع^۲ الجزیره ای، ابوسعاریا^۳، صلح الدین، عبدالمقتر، ابوسیف و ابوایوب الاصنامی، از آنهايي هستند که در سرزمین مادریشان پس از بازگشت از افغانستان به تبلیغ فعالیتهاى ستیزه گری پرداختند.^{۱۶} بسیاری از عربهای دیگر بویژه از عربهای عربستان سعودی، لیبی، اردن، فلسطین، عراق و امارات متحده عربی، پس از جهاد افغانستان به تاجیکستان رفتند تا علیه نیروهای شوروی بجنگند.^{۱۷} این عربها در حین نبرد در جبهه جنگ افغانستان و شوروی سودای تدارک جهاد را در کشورهای خود و یا در نقطه دیگری از جهان در سر داشتند. جلال الدین حقانی در

1 - Shabooti

2 - Alqaqa

3 - Abu Saaria

مصاحبه‌ای راجع به ستیزه‌جویان عرب چنین گفت: «همراه با جهاد افغانستان، آنان می‌توانند جهاد را به کشورهای خود هم ببرند. برخی از برادران عرب بر این باورند که آنها می‌باید فقط در افغانستان بجنگند. من معتقدم حتی اگر گروه کوچکی از آنان جهاد را در کشور خودشان شروع کنند، خداوند متعال اجرشان را خواهد داد. نمی‌گویم آنها نباید تا پایان جنگ افغانستان، جهاد را در کشورشان متوقف کنند و نمی‌گویم باید همزمان در تمام ایالات جهاد را آغاز کنند، اما آنها باید مقدمات جهاد را در یمن، سوریه، و بعداً در عراق، تونس و سایر کشورها به مرحله‌نهایی برسانند.»^{۱۸}

همچنین عبدالله عظام باور داشت که جنگ علیه شوروی، تنها مسأله عربها در افغانستان نبود. آنها دستور کار گسترده‌تری داشتند. پس از پایان جنگ افغانستان و شوروی، مجاهدین نقشه‌هایی برای انتشار جهاد در دنیا داشتند. در سال ۱۹۹۰، شیخ عبدالقاسم، قائم‌مقام عظام و فرمانده برجسته عرب، حضور نیروهای امریکایی را در عربستان سعودی محکوم کرد و در خطاب به گردهمایی سالانه گروه حرکت المجاهدین پاکستان وعده کرد نیروی نظامی امریکا را تحت فشار قرار دهد.^{۱۹}

نظیر چنین دیدگاهی، در گردهمایی سالانه دیگر گروه جهادی پاکستانی در سال ۱۹۸۹، وقتیکه ابوفیصل، نماینده عرب و عضو برجسته بنیاد الحرمین بود مشاهده شد. ابوفیصل اعلام کرد ایالات متحده دشمن برتر مسلمانان است.^{۲۰} او گفت: «مسلمانان باید جهاد را به نام خداوند متعال، بدون اختلافات داخلی و تحت لوای واحد در بین عموم مردم تبلیغ کنند.»^{۲۱}

در آغاز، ستیزه‌جویان عرب، اردوگاههای آموزشی اختصاصی خود را نداشتند و آموزشهای رزمی را در اردوگاههای افغانی بوسیله فرماندهان پاکستانی می‌دیدند. اکثر این اردوگاهها در استان خوست قرار داشت. مراکز آموزشی اتحاد اسلامی افغانستان در نزدیکی اردوگاه عالی خیل^۱ جاجی^۲، حدود ده کیلومتری مرز پاکستان بود. حزب اسلامی، جماعت اسلامی و حزب اسلامی گروه خالص^۳ نیز مراکز آموزشی خود را

1 - Alikhel

2 - Jaji

3 - Khalis

در همان منطقه قرار داده بودند. سایر گروههای کوچک نیز اردوگاههای خود را ساخته بودند اما برای آموزشهای رزمی و سازمان دادن به حملات، وابسته به تشکیلات بزرگتر بودند. تعلیمات برای توجیه فراخوان جهاد به شکل سخنرانی انجام می گرفت و در حاشیه، ستیزه جویان جوان عرب را در طرز استفاده از تفنگ، حمله و مواد منفجره آموزش می دیدند.

شیخ جمیل الرحمن، فرمانده وهابی از استان کُنار افغانستان، اردوگاههایی را برای ستیزه جویان عرب تأسیس کرد. وی جذب ستیزه جویان عرب، بویژه منتسبان به فرقه وهابی عربستان سعودی را ترتیب داد. متعاقباً سایر فرماندهان افغان نیز اردوگاههای جداگانه ای برای ستیزه جویان عرب برپا کردند. ستیزه جویان عرب نیز برای خود اردوگاههایی ساختند که در مقام مقایسه، سازمان دهی شده تر و با تجهیزات بیشتری بود.

تقریباً همه اردوگاهها، در کنار آموزشهای رزمی، تعلیمات مذهبی و جهادی را هم داشتند. هر یک از اینان دستورالعملهای ایدئولوژیک و آموزشی خود را داشتند که حول مباحث جهاد علیه کفار، سلطه، انتقام و خشونت بر علیه مسلمانان، رسیدن به آزادی در سرزمینهای تحت اشغال مسلمانان و مسائل سیاسی متمرکز شده بود. این دستورالعملها به جز تفاوت های اندکی که مربوط می شد به تفکر خاص مکاتب مذهبی و یا فرقه ای سازمان دهندگان اردوگاه، تا حدّ زیادی مشابه یکدیگر بودند.

ظرفیت اردوگاهها، برای تعلیم نیروهای تازه نفس، متنوع بود. دامنه اش از چند دوجین تا صدها تن در هر زمان می رسید. دوره های آموزشی نیز از چند هفته تا بیش از سه ماه متغیر بود. احتیاط در حفظ هویت کارآموزان در برخی از اردوگاهها اجباری بود.^{۲۲} دوره های تخصصی برای کسانی که خواهان تخصص بودند، در مناطق ویژه ای برگزار می شد. نظیر فنون جنگی از جمله جنگهای چریکی، ساختن بمبهای انفجاری، استفاده از سلاح گوناگون، حراست و جاسوسی، لجستیک و تدارکات، کمکهای پزشکی، ارتباطات و غیره.^{۲۳} اغلب اردوگاههای مذکور حدوداً امکانات زیر را داشتند:

۱- شلیک در فضای باز و برد تخریب و امکانات کلاس درس